

## یک دردِ دل دانشگاهی!

خطاب به هر کسی که ممکن است برایش اهمیت داشته باشد

وحید احسانی

توجه: این نوشته، صرفاً یک «دردِ دل» بوده و در آن نقد هیچ شخصی مورد نظر نیست. ایرادهایی که در نوشته مطرح شده‌اند، واقعیت‌هایی هستند که وجود دارند، با این حال، در اینجا به هیچ وجه از زاویه «مقصرِ یابی» و «اتهام زدن» به موضوع نگریسته نشده‌است.



آیا کسی هست که برایش اهمیت داشته باشد؟!

اوایل سال ۱۳۹۷ بود که معاون وقت پژوهش و فناوری دانشگاه رازی، از نگارنده خواست با آنها همکاری کرده و به ویژه در تدوین «شیوه‌نامه جدید پژوهانه (گرنه) دانشگاه» ایفای نقش کنم.

از سال ۱۳۹۳، با انتخاب موضوع رساله دکترایم، به حیطة «سیاست‌گذاری و اثربخشی علم و پژوهش» ورود پیدا کرده و در این زمینه آثار متعددی منتشر کرده‌بودم [۱]. همچنین، با شاخص‌های علم‌سنجی، پایگاه‌های استنادی و امثال آنها آشنایی خوبی داشتم. علاوه بر اینها، بر خلاف مدیران حوزه پژوهشی دانشگاه که هر کدام «یک سر داشتند و هزار جلسه»، وقتم آزاد بود و می‌توانستم با فراغ بال روی این کار وقت بگذارم.

طولی نکشید که متوجه شدم ساختار و فضای حاکم بر دانشگاه رازی (به عنوان جزئی از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) از من می‌خواهد که در تدوین شیوه‌نامه پژوهانه جدید، اولویت را بر اهدافی قرار دهم که به شدت با اولویت دادن به آنها مخالف بوده و در این راستا آثاری منتشر کرده‌بودم: «ارتقاء رتبه دانشگاه در نظام‌های رتبه‌بندی»، «بهبود امتیاز دانشگاه بر اساس شاخص‌های کمی رایج»، «افزایش تعداد مقالات به اصطلاح آی‌اس‌آی» و غیره. جزئیات این چالش و معضل را پیش از این در یادداشتی با عنوان «[مخمسۀ قراردادن در یک شغل مرتبط!](#)» منتشر کرده‌ام و در اینجا قصد تکرار آن مطالب را ندارم. در این یادداشت، می‌خواهم به درد دیگری بپردازم:

مسئولان دانشگاه بسیار اصرار داشتند که کار به تعویق نیفتاده و شیوه‌نامه پژوهانه جدید حتماً سر وقت تحویل داده‌شود. به لطف خدا، شیوه‌نامه مورد نظر را در زمان مقرر (۱۷ اسفند ۹۷) تحویل دادم و همکاری موقت من با دانشگاه رازی پایان پذیرفت، اما تا مدتها بعد از آن تاریخ، هیچ‌کس سراغ آن شیوه‌نامه را نگرفت! پس از گذشت چندین ماه، مدیر پژوهشی وقت با من تماس گرفت و عنوان کرد که قرار است این شیوه‌نامه در جلسات شورای پژوهشی دانشگاه مورد بررسی و شور و مشورت قرار بگیرد. از آنجا که در تدوین این شیوه‌نامه بیشترین نقش را داشته و در مورد بسیاری از بندهای آن استدلال‌ها، آمار و شواهد پشتیبانی در اختیار داشتم که طبق روال، در متن شیوه‌نامه درج نشده‌بودند، ایشان از من خواستند که به شکل دوستانه در جلسات شورای پژوهشی شرکت کرده، توضیحات مربوط به هر بند را مطرح کرده و از نتیجه کار دفاع کنم. چون حاصل تلاش‌هایم و سرانجام آن خیلی برایم اهمیت داشت، با کمال میل قبول کردم.

جلسات شورای پژوهشی به صورت هفتگی برگزار می‌شد و من نیز در آنها شرکت می‌کردم. کار بررسی شیوه‌نامه به کندی پیش می‌رفت اما پس از چند ماه، با عوض شدن مدیرکل پژوهشی دانشگاه، بررسی شیوه‌نامه مورد نظر از دستور کار خارج شد.

دردی که مرا به نوشتن این یادداشت واداشت، معطل ماندن حاصل چند ماه صرف وقت و انرژی خودم، سایر کسانی که در این کار همکاری داشتند، دانشگاه رازی و کل کشور است. در ادامه، به شکل خلاصه، به فرآیند تدوین شیوه‌نامه، تلاش‌هایی که صورت گرفت و مطالعات و اقداماتی که انجام شد اشاره کرده‌ام.

#### ۱- مطالعه تفصیلی نظام‌های رتبه‌بندی دانشگاه‌ها

لحاظ کردن «نظام‌های رتبه‌بندی دانشگاه‌ها» در تدوین شیوه‌نامه پژوهانه (چه به عنوان اولویت اصلی و چه به عنوان یکی از اهداف ثانویه)، مستلزم مطالعه دقیق آنها بود. نتیجه این مطالعه را در قالب مقاله‌ای با عنوان «[تأثیرگذارترین شاخص‌های نظام‌های رتبه‌بندی دانشگاه‌ها بر رتبه دانشگاه‌های ایران](#)»، در فصلنامه رهیافت (متعلق به مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور) منتشر کردم.

#### ۲- برگزاری جلسات متعدد با متخصصان موضوعی

با توجه به طیف گسترده و متنوع فعالیت‌های پژوهشی که باید در شیوه‌نامه پژوهانه پوشش داده‌شوند، نیاز بود در مورد برخی بخش‌ها از متخصصان موضوعی کمک گرفته‌شود. در این راستا، مجموعاً ۲۰ جلسه با مدیران واحدهای مربوط در دانشگاه (تحصیلات تکمیلی، مرکز رشد، امور بین‌الملل و غیره)، اعضای هیأت علمی باتجربه و صاحب‌نظر و نیز متخصصان موضوعی خارج از دانشگاه (پارک علم و فناوری کرمانشاه، برخی مدیران پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه و غیره) برگزار شد.

#### ۳- مطالعه دقیق شیوه‌نامه پژوهانه سایر دانشگاه‌های کشور

به منظور بهره‌بردن و ایده‌گرفتن از فعالیت‌های مشابه در سایر دانشگاه‌های کشور، شیوه‌نامه پژوهشی ۱۰ دانشگاه کشور با جزئیات کامل مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت.

علاوه بر موارد فوق، سایر کارشناسان حوزه پژوهشی نیز در مواردی بخشی از زمان و انرژی خود را به این کار اختصاص دادند.

دردی که موضوع اصلی این نوشتار است دو جنبه دارد:

۱- این که می‌بینم حاصل کاری که حدود یک سال با تمام وجود و انرژی درگیر آن بوده‌ام، در گوشه‌ای رها شده و کاملاً مورد غفلت قرار گرفته‌است.

یکی از شکنجه‌هایی که برای تخریب شخصیت زندانیان به کار می‌گیرند، واداشتن آنها به «بیگاری» است. فعالیت‌های نه چندان سخت اما کاملاً بیهوده و بی‌ثمر؛ مانند این که کسانی را مجبور کنند هر صبح مقداری سنگ را از گوشه الف به گوشه ب برده و هر عصر همان سنگ‌ها را از گوشه ب به گوشه الف بازگردانند. تکرار این فعالیت بیهوده و بی‌معنی، طی روزها، ماه‌ها و سال‌ها، می‌تواند بسیار ویرانگر و تخریب‌کننده باشد. احساس می‌کنم مورد چنین شکنجه‌ای قرار گرفته‌ام و به نظرم، شکنجه من از برخی جنبه‌ها سخت‌تر از شکل ساده بیگاری (مانند جابجا کردن بیهوده و بی‌هدف سنگ‌ها) بوده‌است. در شکل ساده بیگاری، صرفاً زمان و توان بدنی انسان‌ها در یک فعالیت بیهوده و بی‌ثمر به کار گرفته می‌شود، اما من علاوه بر آنها، بخش عمده‌ای از ذهن، خلاقیت و احساسات و عواطف خودم را هم صرف چنین کاری کرده‌ام. بله، طی چند ماه مورد نظر، هر لحظه به حاصل کار نیز فکر می‌کردم و امیدوار بودم این شیوه‌نامه بتواند یک گام رو به جلو (به سمت کیفیت، اثربخشی، لحاظ کردن تفاوت‌های ماهوی رشته‌های مختلف و غیره) باشد.

۲- این که می‌دانم این مسئله به این پروژه خاص و حاصل کار شخص من محدود نمی‌شود.

می‌دانم که این اتفاق در جامعه رانتی ما اتفاق عجیبی نیست. چه بسیار وقت، سرمایه و انرژی که صرف اموری می‌شود و بعد حاصل آن تلاش‌ها در گوشه‌ای رها می‌گردد. در چنین مواردی، نه مدیران و سفارش‌دهندگان سراغی از حاصل کار می‌گیرند و نه حتی انجام‌دهندگان آنها. گویی همه پذیرفته‌ایم که «این جوریه دیگه، کاریش نمیشه کرد». اتفاقاً، در دو دوره پیش‌تر از آن زمانی که من همکاری خود را با معاونت پژوهشی دانشگاه رازی را آغاز کردم، مدیرکل پژوهشی وقت با صرف زمان و انرژی زیادی یک شیوه‌نامه پژوهانه جدید تدوین کرده بود که آن هم با عوض شدن معاونت، مطرح شدن شاخص‌ها و نظام‌های رتبه‌بندی جدید و مشمول گذر زمان قرار گرفتن، کنار گذاشته شده بود (در تدوین شیوه‌نامه جدید، در کنار شیوه‌نامه پژوهشی سایر دانشگاه، از آن شیوه‌نامه کنار گذاشته شده نیز کمک گرفتیم).

فکرش را بکنید، در یک واحد خاص، آن هم «معاونت پژوهشی یکی از دانشگاه‌های جامع کشور»، طی حدود ۵ سال، در مورد یک حیطه موضوعی مشخص، حاصل دو کار مطالعاتی کاربردی (نه پژوهش‌های درسی و مقاله-محور) که توسط نیروهای متخصص صورت پذیرفته و بخشی از زمان و انرژی شورای پژوهشی دانشگاه نیز به آن اختصاص یافته، به طور کامل کنار گذاشته می‌شود.

تأکید می‌کنم در اینجا قصدم سرزنش کردن یا حتی متهم کردن هیچ شخصی نیست. اگر بنا بر آن باشد، شاید خودم از هیچ شخص دیگری مبرأتر نباشم. بسیاری از کسانی که بدون ذکر نام به آنها یا نقش‌شان در این جریان اشاره کردم را از نزدیک می‌شناسم و واقعاً انسان‌های باشخصیت، اخلاق-مدار و دغدغه‌مندی هستند، اما به هر حال، این معضل وجود دارد و نمی‌تواند کتمان کرد.

در رابطه با جنبه شخصی درد (حاصل کار خودم که بلااستفاده مانده است)، با مدیرکل پژوهشی کنونی دانشگاه تماس گرفته و پرسیدم که «با توجه به خارج شدن شیوه‌نامه پژوهانه جدید از دستور کار، آیا من اجازه دارم خودم حاصل کار را منتشر کرده و در معرض دید عموم قرار دهم تا شاید اگر در آن ایده یا نکته مفیدی باشد، سایرین از آنها استفاده کنند؟». ایشان گفتند که «مطمئن نیستند، به ویژه چون همکاری من با معاونت پژوهشی دانشگاه در دوره ایشان نبوده و در جریان جزئیات آن نیستند». همان‌طور که پیش از این عرض کردم، به هیچ وجه قصد متهم کردن کسی را ندارم و مدیرکل پژوهشی کنونی دانشگاه را نیز از نزدیک شناخته و به ایشان ارادت دارم؛ احتمالاً، هر شخصی دیگری هم اگر جای ایشان بودند، همین پاسخ را می‌دادند (و چه بسا خود من نیز).

سال گذشته، طی یادداشتی با عنوان «[پیشنادهایی در خصوص شیوه‌نامه‌های پژوهشی دانشگاه‌ها](#)»، پیشنهادهایی که حین کار بر روی شیوه‌نامه پژوهانه در مورد مجموعه شیوه‌نامه‌های دانشگاهی به ذهنم رسیده بود را منتشر کردم. مدتی پس از آن، یکی از اعضای هیأت علمی یکی از دانشگاه‌های سراسری با من تماس گرفت. در حال بازنگری شیوه‌نامه پژوهانه دانشگاه خود بودند و پیشنهادهایم به نظرشان جالب آمده بود. ایشان در مورد جزئیات شیوه‌نامه پژوهانه‌ای که تدوین کرده‌بودم پرسید و من پاسخ دادم «متأسفانه نمی‌توانم آن را در اختیار شما بگذارم، امیدوارم دانشگاه رازی زودتر تکلیفش را مشخص کند که یا آنها و یا خودم آن را در معرض دید عموم قرار دهیم».

در رابطه با جنبه عمومی تر این درد (معضل)، وقتی فکر می‌کنم در کل کشور، حاصل چه مطالعات، تلاش‌ها، برنامه‌ها و اقداماتی بلااستفاده رها شده‌است، و نیز وقتی فکر می‌کنم همین حالا که من در حال نگارش این متن و شما در حال مطالعه آن هستید، چه مقدار سرمایه، زمان، انرژی و نفر/ساعت کار نیروی متخصص دارد صرف اموری می‌شود که قرار است بلااستفاده در گوشه‌ای رها شوند، متأثر می‌شوم.

از شمایی که درد دل مرا خواندید سپاسگزارم، چه برای کاستن از این درد کاری از دستتان بر بیاید و چه نیاید.

در پایان، لازم می‌دانم از دو گروه افراد زیر اعلام براءت کنم.

۱- «**نمیشگان**»: کسانی که با تکیه بر چنین معضلاتی و شاهد آوردن آنها، رویکرد «نمیشه، فایده نداره، از ما کاری ساخته نیست و امثال آن» در پیش گرفته‌اند.

۲- مدیرانی که با شاهد گرفتن چنین اتفاقاتی، استدلال می‌آورند که «امکان فکر کردن به تغییرات بنیادین و برنامه‌های بلندمدت وجود ندارد؛ ناچاریم در محدوده دوران مدیریت کوتاه خود، صرفاً بر برنامه‌های زودبازده و سطحی تمرکز کنیم». برخلاف دیدگاه چنین مدیرانی، برای خارج شدن از این وضعیت آزاردهنده، راه‌هایی وجود دارد؛ به عنوان مثال، با مشارکتی کردن فرایند تصمیم‌گیری می‌توان به تصمیم‌هایی رسید که وابسته به فرد نبوده و میل به بقا دارند. در معاونت پژوهشی دانشگاه رازی، خیلی اصرار داشتم که فرایند تدوین شیوه‌نامه پژوهانه جدید، از همان مراحل اولیه آن (چیستی اهداف و رویکردهای اصلی و غیره) به صورت مشارکتی انجام شود، اما متأسفانه، امکان‌پذیر نشد.

به نظرم، دو گروه بالا، خودشان از جمله دلایل اصلی وجود و استمرار شرایط نامطلوب مورد نظر هستند؛ مرگ بر من اگر روزی بخواهم به یکی از دو گروه بالا بپیوندم:

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم / موجیم که آسودگی ما عدم ماست

به امید فردایی بهتر

به امید ایرانی آباد

پانویس‌ها:

[۱] جهت مشاهده آثار منتشرشدهام در حیطه‌های «اثربخشی علم و پژوهش»، «سیاست‌گذاری علم و پژوهش» و «علم‌سنجی» می‌توانید به [صفحه‌ام در ریسرچ‌گیت](#) نگاه کنید.

سایر یادداشت‌هایم را می‌توانید از طریق لینک‌های زیر ببینید:

[کانال وحید احسانی در تلگرام](#)

[صفحه‌ام در اینستاگرام](#)

[صفحه‌ام در ریسرچ‌گیت](#)

[صفحه‌ام در ویرگول](#)